

نگرشی بر دوگانگی

دکتر جمشید چُکسی

فشرده و برگردان از سوی مرکز پژوهش و گسترش فرهنگ و آئین باستانی ایران

دو گانگی که بر پایه آن همه ی هستی زیر فرمانروائی دو بنیاد همیستار (ضد) قرار دارد همیشه در دین زرتشتی مورد گفتگو بوده، بگونه ای که گفته شده، دو نیروی نیکی و بدی، در جهان مینوی و جهان پاردی (مادی) برنامه ریزی شده است ولی هیچگاه چگونگی این دو نیرو از نظر دینی مورد بررسی و سنجش قرار نگرفته. در یک نوشته تاریخی بزبان پهلوی، از سده ۹ پس از زایش مسیح، یک نفر زرتشتی دین شناس بنام «مردان فرخ هرمز دادان» چنین نوشته «بگونه آشکار نشان داده شده که دو بنیاد ریشه دار، نه چیزی جز این، در جهان هستی وجود دارد. وانگهی خوبی نمیتواند از بدی برآید ، همچنین بدی از نیکی، چیزی که رساهست نمیتواند پدید آورنده ی نارسایی باشد. پس آنجائیکه خداوند رسا و کامل شناخته می شود، پس زشتی و کاستی و نادانی نمیتواند از خداوند سرچشمه بگیرد. . . .». این بخش از دفتر پازند که آن هم از دفتری بنام «شگند گمانی ویزار» که بزبان پهلوی نوشته اند برگردان گردیده است.

این کار برگردان در زمانی شده که زرتشتیان از سوی مسلمانان برای پذیرفتن اسلام زیر فشار سیاسی، اجتماعی و دینی بوده اند. در چنین حال و روزی ، بکار بردن اینگونه واژه ها و نوشتن اینگونه نوشته ها با این نگرش بوده تا زرتشتیان که زیر فشار آیین ها و مقررات اسلامی میزیستند، توان و تکیه گاهی در برابر مسلمانان داشته باشند و توجه آنها را بیک جنبه از دین یعنی

ایران زمین

دوگانگی جهان هستی جلب کنند و با نیایش «اورمزد» و درهم شکستن انگره مینو (اهریمن) ناهمگنی و نابرابری این جنبه از دین را نسبت به نیایش تک خدائی «الله» که بموجب باورهای اسلامی سرچشمه همه ی نیکیها و بدیهاست، نشان دهند.

آنچه که مردان فرخ پیش کشید، چیز تازه ای نبود، بلکه بسیاری از نقطه نظرها، هسته و کانون باورهای زرتشتیگری است. همه تلاشهای فراگیری که میان نیکی و بدی وجود دارد و ستیز میان سپنتا مینو و انگره مینو، راستی در برابر دروغ، دانائی در برابر نادانی و زندگی در برابر نیستی، همه نمودار این مبارزه ی پی گیر است. آدمی هم در این جنگ بزرگ وارد شده و گفته می شود که همه مردم زاده شده اند تا در برابر دروغ و زشتکاری به چالش بپردازند. در بخشی از بندهشن یا کتاب «آفرینش نخستین» بزبان پهلوی که برگردان کنونی آن به سده ۱۱ زایش مسیح بر میگردد، از پیمانی کهن گفتگو میکند، زمانیکه اهورامزدا با وجدان و روح جاویدان آدمی بشور و سنجش اندیشه پرداخت و آنچه را که از دانش بی پایان او خواسته شده بود بآدمی بخشید، از او پرسید «آیا ترا به پیکر جسمانی بیافرینم که با دروغ بجنگی و او را درهم شکنی و بر او پیروز شوی و در رستخیز برسانی و جاودانی برسی یا اینکه همیشه از دشمن، در آسایش و آرامش باشی. کدام برای تو بهتر است» نوشته پهلوی اینگونه دنبال می شود «روانهای جاویدان مردمی، از راه وجدان و داوری دادگرانه خود میدانستند که انگیزه مینو، جهان پاردی و یا مادی را پریشان میکند ولی از شکست نهائی دشمن نیز آگاه بودند، پس با هم سازش کردند که بجهان پاردی وارد شوند.» نگرورزی بر دو گانگی کیهانی و جهان هستی، بگونه نا مشروط و قاطع، جائیکه خداوند و هواخواهان او که با

ایران زمین

دیو (اهریمن) و کارهای زشت او در چالش هستند، در زندگی زرتشتیان، از سیاست گرفته تا هنر و ادب بگونه چشمگیری جای دارد. «بندهشن» مانند «شکندگمانی ویزار» دیدگاه‌ها و ویژگیهای نمازگذاران مزدائی را که در سده های میانی زندگی میکردند، بازتاب مینماید (پیرامون سده های ۶ تا ۱۶ پس از زایش مسیح). هنوز این پرسش در پیش است این دوگانگی، جدا از چالش میان نیکی و زشتی، آیا در جهان هستی هم همیشه اینگونه سرسخت بوده و یا اینکه از نظر دینی، آرام آرام، در کارهای روزانه زرتشتیان گسترش یافته. اکنون باور بر این است که زرتشت پیامبر ایرانی در زمانی، میان سده ۲۰ تا سده ۱۵ پیش از زایش مسیح، در میان تیره ای ایرانی (آریائی) در شمال خاوری «سیر دریا» در آسیای میانه میزیسته. بر پایه سرودهای گاتاها (مانند هات ۶-۳۳) گمان میرود که زرتشت از میان یک گروه دینی بنام «زاترها» که بمعنی «ساغر ریز بخدایان» است، برخاسته. آنها کارهای دینی انجام می دادند. زرتشت از نزدیک با نیایشگاه خدایان، جایگاه دیوان، روش نیایش بخدایان، آئین های دینی، داستانها و اسطوره های مردمی آشنا بود و برای مردمان سخن میگفت و پند میداد و بنیاد باورهای خود را به آنها مینمود. یشت ها و نوشته های نیایشی نشان میدهد که شاید، پیش از زرتشت، «اهورامزدا» هنوز از ارج و ارزشی که خدای میترا (مهر) داشت، برخوردار نبوده و انگره مینو هم در آن زمان در میان ایرانیان (آریائیها) ناشناخته بود. از سوی دیگر باور به «اشا» که نمایانگر راستی و پاکی است و در برابر آن دُرج یا دروغ که نماد نادرستی و گناهکاری است، در هنگام پیدایش دین، در دستگاه و سیستم دینی راه داشته. زرتشت اهورامزدا را که بمعنی «سرور دانا» است، به پایگاه والای «خدای بزرگ» بالا برد. او این خدا را بگونه ای با

ایران زمین

«اشا» در هم آمیخت و بهم وابسته نمود که اهورامزدا آفریننده ی فرهومندی و پارسائی شد. گوهر بنیادین و ماهیت اهورامزدا با واژه ی «سپنتامینو» ، در سرودهای پیامبر بازتاب یافته و در پیوند با دروغ «انگیزه مینو» یا روح دشمنی و نافرمانی و دروغ، پدیدار گشته است .

با یک نظر میتوان دریافت که زرتشت ، با همراه نمودن «اشا با سپنتا مینو» و همراه نمودن «دروغ با انگیزه مینو» یک جور دوگانگی بی چون و چرا میان نیکی و بدی پدید آورده و بنظر میرسد ، در دیدگاه زرتشت گونه ای دوگانگی میان نیکی و بدی، درستکاری و بدکاری، راستی و دروغ، وجود داشته که به آن ارزش میداده و در سراسر آموزشهای او باز تاب دارد. آیا این بدان معنی است که او جهان را به دو گروه (همه پاک و مقدس یا همه ناپاک و دشمنی) بخش نموده که تنها دوگانگی رفتاری و اخلاقی است و یا او دوگانگی را در همه جهان هستی به جهان نموده است.

برابر آنچه که در گاتاها آمده، سپنتا مینو، اشا(پاکی و راستی) را برگزید، در حالیکه انگره مینو دروغ را. بنابر این هرکس هشیارانه میتواند یکی از دو راه را برگزیند. نوشته اند که زرتشت به هواخواهانش گفته «این دوگوهر که در پایه همزاد ولی در بینش از هم جدا هستند، آنکه داناست راستی را برگزید و آنکه نادان است به کژی گرائید آنگاه که این دو نیرو بهم رسیدند، در آغاز، هستی و نیستی پدیدار گشت. در پایان، آنکه از نادرستی پیروی میکند، بدترین هستی از آن اوست در حالیکه درستکاران از بهترین منش برخوردار خواهند شد. برخی از خدایان، از میان این دوگوهر گزینش درست انجام ندادند و هنگامیکه در اندیشه، در سنجش خوب یا بد بودند نادانی بآنها روی آورد و بدترین اندیشه را برگزیدند و بدنبال آن، بسوی «دیو خشم» روی کردند و زندگی

ایران زمین

آدمی را پریشان نمودند. « گاتاها (۶ تا ۳-۳۰) بیگمان سخنان زرتشت که سده ها از بر خوانده شده و از دودمانی به دودمانی رسیده، در گذر زمان، پیش از آنکه بنوشته در آید، دگرگونی‌هایی در آن پدیدار گشته است.

ولی با آنکه در درازای زمان رونوشت های چندی از اوستا شد، با اینهمه در نوشته های زند و پازند، فرازهای نخستین اوستائی و پهلوی، همگی از میان نرفته و سرانجام هیریدی بنام «مهربان کیخسرو» در سال ۱۳۲۳ ترسائی، از روی کهن ترین نوشته های اوستا و زند رونوشت تازه ای فراهم نمود.

در برگردان و گزارش سنتی و روش برابرسازی (مقایسه)، با توجه به مفهوم باور دینی و برای نگاهداری بُنمایه ی آن، نشان میدهد که در ایران، زبان، کمک کار ارزنده ای در برگردان و گزارش اوستا بوده، در حالیکه در هند هراز چندگاهی، برای رسیدن بمعنی قطعی، از نظر واژه و عبارت شناسی، از واژه های همانند در ادبِ «ودائی»، بهره برداری می شده.

با همین روش برابرسازی در برگردان و گزارش اوستا که در بندی دیگر از سرودهای گاتاها شده، زرتشت به هواخواهانش چنین می گوید: «اکنون من باید سخن بگویم از دو مینو که در آغاز هستی، آنکه سپنتائی است، با آنکه ددمنش بود چنین گفت هیچکدام از اندیشه ها، آموزشها، خواسته ها، گزینش ها، گفته ها و کارهایمان، وجدان آگاه مان و روان مان با هم سازگاری ندارند» (۴۵:۲) در این باره سپنتا مینو با همزاد فریبکار و بدکارش در برابر هم گذاشته شده اند. در نوشته های زند، این بخش چنین گزارش شده «آنها، آنکه مهربان و بخشنده تر است به آنکه ویرانگرتر است چنین گفت» باید گفته شود در این نوشتار نشان و ردپائی از همانندی دوگوهر مینوی همیستار، سپنتا مینو و انگره مینو دیده می شود.

ایران زمین

این بخشها که از اوستا و زند، گرفته شده نشان میدهد، بجای دو گوهر نخستین و تجسم مینوی آنها_ اگر آنها را دو همیستار بیانگاریم، بنظر میرسد که زرتشت، چشم انداز روان تر و ساده تری از این دوگوهر بنیادین داشته است. شاید اگر واژه های فنی و علمی را بگونه ی برابرسازی بکار بریم، در می یابیم که زرتشت میخواست نگرورزی ناسازگاری که کرپن ها و پیشگویان (کاوپها) با زرتشت داشته اند را رد کند. پیشوایان دینی می گفتند دو گوهر همیستار تنها در جهان هستی دیده میشود و آدمی هیچگونه دستی در دگرگونی آنها ندارد (گاتاها ۳۵:۳۲) زرتشت بنیان گزار دین با پیش آوردن «گزینش آزاد» نوید داد که آدمی بر سرنوشت خود فرمانروائی دارد. زرتشت با بمیان آوردن «گزینش آزاد» میان راههای نیک و بد، میخواست نشان دهد که اشا و سپنتا مینو سود رسان تر و بخشنده تر و مهربان تر از دروغ و انگره مینو است با آوردن این گفته ها، گمان میرود، زرتشتیگری در دوره های نخستین اش، با موشکافی، بر جنگ بزرگ، میان دو نیروی مینوی و گوهرهای وابسته به این دو نیرو، تمرکز داشته. در هیچ جا از گاتاها، زرتشت از شرکت فراگیر و همه جانبه جهان هستی در دو گروه، نیکی و بدی سخن نمیگوید. او از «دوگانگی رفتاری» از میان چند عامل دیگر یاد میکنند تا جهان و زندگی مردم را در آن نشان دهد. «گزینش آزاد» و «از خود گذشتگی» عامل های دیگری است که زرتشت از آنها گفتگو کرده است.

با اینهمه، زرتشت گفته که اشا و سپنتا را باید از نظر رفتاری و اخلاقی در برابر دروغ و انگره مینو بالاترین و والاترین گوهر شناخت. برای نمونه او آفریدگار را بنام پاکترین مینو نام برده است (گاتاها ۲ ر ۵ : ۳۰). زرتشت پافشاری نموده که نمازگزاران، با ژرف اندیشی، آموزشهای او را پی گیرند که

ایران زمین

ازسوی اهورامزدا بر او آشکار شده. (گاتاها ۱۱:۳۰ و ۱:۳۱) دستاورد این نوشته ها این است که اگرچه زرتشت خود، آفرینش را به دو بخش بی چون و چرا در دست نیروی خوبی و سودرسان و یا در دست نیروی بدی و زیانکار بخش نکرده ولی پس از او زمانی پیش آمد که این جدائی همراه با دوگانگی بی چون و چرا جهان هستی پاگرفت.

سهم مغ ها در زرتشتیگری

نخستین نوشته ای که در باره ی تیره های ایرانی یافت شده در تاریخ «لشکرکشی آشوری ها» است که از بودن این تیره ها، در استانهای غربی و جنوب غربی ایران یعنی کردستان و فارس در میانه سده نهم پیش از زایش مسیح یاد کرده است. هنگامیکه این مردم در فلات ایران پراکنده شدند، نام تیره خود را به این سرزمین دادند. در میان این تیره ها پیشوایان دینی بنام مغ ها بودند و زمانی که آریائیها از آسیای میانه به فلات ایران سرازیر شدند (در چه زمانی، روشن نیست) مغ ها آموزشهای زرتشت را فرا گرفتند و در میان خود پذیرفتند.

هواخواهان زرتشت و پارسایان دین نیاز به انجام یک رشته آیین های دینی داشتند تا با انجام آنها مردم را بهم نزدیک و یگانه و نیز از تیره های دیگری که در کشورها و سرزمینهای همسایه می زیستند جدا سازند که بتوانند در آینده پی گیر زندگی و پیشرفت خود باشند. پس مغ ها به بازسازی دین و پیام زرتشت پرداختند، مانند دوری کردن از جانوران بیابانی و جنگلی، خزندگان و حشرات، پاس داشتن به آخشیح ها و گذاشتن مردگان در هوای آزاد. هرودوت مینویسد که چگونه مغ ها با اینکار و انجام آیین های دینی و نمازگزاری،

ایران زمین

خود را بنام پیشوایان ارشی و جدانشدنی از دین، پابرجا و پایدار ساختند در میان نوشته های مغ ها، بویژه در «وندیداد یا قانون ضد دیوان» دگرگونی هائی که در نظریه ی دوگانگی زرتشت داده شده، دست نخورده بجا مانده، . این کتاب ها پیرامون سده سوم ترسائی نوشته شده. مغ ها در چهارچوب زرتشتیگری ، آنچه را که خود برتر میدانستند به پیام زرتشت افزودند، و دوگانگی را که در آن همه ی جهان هستی، همراه خوبی و بدی ، در گستره ی مینوی و مادی به دو بخش می شود، در میان مردم رواج دادند (وندیداد : ۱-۲۷،۷۳-۷۵ : ۷-۷۳،۷۴ : ۸-۵۸ : ۲-۱۴ : ۱۴-۱۴ : ۳-۳۶ : ۵)» این چنین شد که از جاندارانی مانند گاو، سگ، اسب و گیاهان که برای آدمی سودرسان بودند سیمای نیک ساختند و از گرگ، موش، مار، قورباغه و مورچه و مانند اینها که زهرآگین و زیان بار بودند، بنام خرفسترا، چهره ی زشتی بنمایش گذاشتند. مغ ها می گفتند جانوران سودآور را اهورامزدا آفریده تا بآدمی یاری رسانند و انگره مینو آلودگیهای گوناگون را بویژه در پیکر روان پلید لاشه مردگان پدیدار ساخته تا پلیدی از آدمیان و جانوران مرده، به آب و آتش و خاک گسترش یابد. پس موبدان آئین هائی برپا میداشتند تا هر زمان که این آلودگی ها پیدا شد آنها را از میان ببرند. روان پلید و آلودگی که در لاشه مردگان است انگیزه ای شده قانونهائی بگذارند تا زرتشتیان مردگان خود را در فضا و هوای آزاد بگذارند که از هم بیاشد و خشک شود و از جای گرفتن روان پلید در آنها جلوگیری گردد و کسانیکه به مرده دست میزنند آلوده نشوند و از این رو بوده که مردگان خود را در بیابان و یا بالای کوه میگذاشتند و پس از چندی برجهایی هم برای آنها ساختند. مغ ها باور داشتند، آلودگی و ناپاکی در زندگی از رسائی روان جلوگیری میکند و پس از

ایران زمین

مرگ هم اینگونه مردمان را از رسائی روان باز میدارد. برای جلوگیری از این پیش آمد آیین هائی برای پاکی روان ساخته و پرداخته بودند که روان پلید را از آدمی دور کنند مانند بکار بردن «پادیاب» و شستن ساده با آب که چند دقیقه زمان می برد تا انجام برخی آیین های دیگر مانند «برشونم» یا نه شبه که نه شب و نه روز بدرازا می کشد.

داریوش یکم ، پادشاه هخامنشی، در سده ششم پیش از مسیح، با روبرو شدن با شورشیان به دوگانگی جهان هستی گرایش نشان داده بود، چون می پنداشت ، شورشیان با ردکردن راستی و پاکی که از آن اهورامزداست و پذیرفتن نادرستی و کژی ، در برابر او به نبرد پرداخته اند. او چنین می گوید «دروغ و فریبکاری، آنها را به شورش واداشته» (سنگ نبشته بیستون ۴:۳۴) . در آغاز پادشاهی ساسانیان هنوز دوگانگی کانون آموزشهای زرتشت شناخته نشده بود، چون در سنگ نبشته ای از شاپور یکم، در میانه سده سوم پس از مسیح، از دوگانگی گفتگویی نشده. ولی پادشاهانی که پس از شاپور آمده اند چون با هماوردها و رقیبانی برای ربودن تاج و تخت روبرو شدند، بگونه ای روزافزون وادار شدند که بسوی دین زرتشتی و موبدان رو کنند تا به توان خود بیافزایند. نرسی به هموارد و مدعی پادشاهی خود، بهرام سوم اشاره میکند که «از راه دروغ و نادرستی با کمک اهریمن و دیوان» تاج و تخت را از دست او ربوده بود.

پادشاهان ساسانی ، با دستاوردهائی که از فلسفه دوگانگی جهان هستی و انجام آیین های دینی بدست آوردند خود را برگزیده خدا میدانستند. و می پنداشتند با انجام کارهای نیک میتوانند فرمانروائی خود را توان بخشند. پشتیبانی پادشاهان، کمک کرد تا فلسفه دوگانگی جهان هستی در میان

ایران زمین

زرتشتیان استوار و پایدار گردد، بویژه در زمانی که مغ ها در تلاش بودند با جلوگیری از آئین ها و باورهای تازه (هترودوکس) مردم را بانجام نگرشهای بنیادی خود، وادار سازند (ارتودوکس).

سرانجام پیوند میان «دوگانگی» و «آیین های دینی» و «توان ورزی» آنها، استوره ای از پلیدی در جهان هستی شد که پدیده های آن مرگ، تباهی، آلودگی و نافرمانی و انگره مینو در جهان مادی پدید آورنده ی آنهاست. این گزارش استوره ای، ریشه در خوی و رفتار کهن دارد که در آن نخستین مردمان هند و اروپائی آئین قربانی کردن بجای میاوردند. پیشوایان دین و گزارش گران، باین داستان واگرد و چرخش به دوگانگی دادند بدین معنی که پس از آنکه انگره مینو کشتار و ویرانگری نمود، اهورامزدا جانداران را جان بخشید و از اینجا نبرد میان نیروهای خوب و بد آغاز شد. در سده های میانی این استوره، بنیاد کوششها و نبردهای بی امان میان نیروهای خوب اهورائی که بوسیله پادشاهان و کشیشهای ارتودوکس راهبری می شد و پارسایان و جانداران سودآور از آن پشتیبانی میکردند، با انگره مینو و نیروهای زشت و بدکار که پیرامون پادشاهان دروغین و پیشوایان هترودوکس گرد آمده بودند و مردمان دغل کار و جانوران زیان آور بآنها یاری مینمودند، گردید.

دفتر بندهشن که در آن فلسفه ی دوگانگی جهان هستی، بازتاب یافته، چنین آغاز می شود. «اینجا آگاهیهای از زند (تفسیر اوستا) داده می شود که چنین آغاز می شود». «بنیادی بودن اهورامزدا و زشت کاری و فریب کاری گناه مینو (انگره مینو)». در این دفتر که بنام «آفرینش نخستین» نامیده می شود، پس از آنکه از «دوگانگی بدون سازش میان اهورامزدا و انگره مینو»

ایران زمین

بدرازا سخن میرود (۵۹ - ۱:۱) می نویسد که چگونه زشتی و بدی و دغل کاری به جهان پاردی (مادی) وارد شد و چگونه در پایان زمانه و رستاخیز، جائیکه آدمی، چون باهورا مزدا کمک کرده، زندگانی جاودانه بدست میآورد، دیو زشتی و دغل کاری، از جهان هستی به سوی تباهی و نابودی میروند. در حالیکه زرتشتیان در سده های میانی دوگانگی را پذیرفته بودند، زشتی، دغل کاری، آلودگی برای آنها بیم و هراس آفریده بود ناچار موبدان آیین ها و رسم هائی روا داشتند تا مردم در آرامش زندگی کنند پس برای همه کارها، از امور جنسی، زایش، قاعدگی گرفته تا چگونگی خوراک خوردن حمام گرفتن و زناشوئی و مانند اینها، دستوراتی نوشتند و مردم را بانجام آنها وا داشتند. هریک از این دستورات تازه، اینگونه روشنگری و توجیه می شد که اشا و اهورا مزدا در درهم شکستن انگره مینو و دروغ بآدمی یاری میرسانند تا گذر او را به بهشت آسان و آنها را دل آسوده دارند. انجام این آیین ها و دستورات، گوشه ای از زندگی روزانه زرتشتیان گردید که موبدان با باریک بینی بر آنها دیده وری و نظارت داشتند. این دوگانگی آرام آرام از راه استوره ها، آیین های دینی و سیاست، گسترش یافته و از جهان مادی به جهان هستی و مینوی راه یافت. هرآینه، همه زرتشتیان که در سده های میانی می زیستند، این دوگانگی بی چون و چرا که به پیام بنیادین و رفتاری زرتشت افزوده شده را نپذیرفتند. با نگرش به نوشته های کوتاهی که بیشتر آنها را چند خانواده موید در جنوب غربی ایران گرد آورده اند، بگونه ای روشن نمیتوان نشان داد که این افراط و فزون کاری در فلسفه ی دوگانگی جهان هستی، در میان مردم و یا بزرگان و آزادگان و روشنفکران زمان نیز مورد پذیرش بوده باشد. شاید گسترش آرام ولی پیوسته (زروانیم) که باور داشتند اهورامزدا و اهریمن، همزاد

ایران زمین

دوگانه ای هستند که از یک هستی مینوی یا خدای زمان (زُروان) به جهان آمده اند، انگیزه ی بازتاب این خواسته ی مردم باشد که به دو گانگی رفتاری روان تری روی آورند (سیال تر) و تا آنجا پیش بروند که به فلسفه ای، همسان یگانگی باز گردند. شاید از زمان هخامنشیان دیدگاههای زروانی در دین زرتشتی و شاید هم پس از آن میان مردمان بلندپایه زرتشتی در دوره ساسانیان نیز راه داشته باشد ولی پس از گشوده شدن ایران بدست تازیان و مسلمانان، دین زروانی روبه ناتوانی گذاشت و شاید انگیزه آن، این باشد که فلسفه یک خدائی، دست پیروان این دین را باز گذاشت تا بدین اسلام که او هم دیدگاههایی هم مانند آنها داشت، رو کنند. (سده های ۷ - ۸ پس از مسیح) دوگانگی کیهانی مانند دوگانگی ارتودوکس که از فلسفه زرتشتی سرچشمه گرفته است، با گسترش اسلام هم میتوانست بدون هیچگونه ستیز و برخوردی زنده و پایدار بماند. موبد سده ی نهم (پس از زایش مسیح) «زاد اسپرم جوان جامان» در پیوند با این رویداد بزرگ و تلاشهایی که می شده، گزارش ویژه و گسترده ای در باره دوگانگی کیهانی بنام گزیده ها (منتخبات) (۳:۱-۴۷) نوشته است. او میگوید «در یکتا پرستی که در میان زرتشتیان زروانی رواج دارد، هیچگونه دستور تازه ای داده نشده است.» او در بخش نخست دفترش نیز دوگانگی کیهانی را که اهورامزدا را از اهریمن جدا میکند با داستانی که در زیر میآید به خوانندگان دفترش نشان میدهد. در این بخش خداوند، یکتا آفریننده ی جهان، آنهایی که با او به ستیز برمیخیزند را با این واژه ها «شما دارای نیروی آفرینش نیستید ای دروغگویان» رد میکنند. (۱:۶) زرتشتیان که در سال ۹۳۶ ترسائی از ایران رفتند و در کناره های غربی هندوستان جایگزین شدند و بنام پارسیان نام گرفتند، این فلسفه دینی را با خود به هندوستان

ایران زمین

بردند. در هندوستان موبدی بنام «نریوسنگ دهاوال» که یسنا را به زبان سانسکریت (در پایان سده ۱۱ یا آغاز سده ۱۲) برگردان کرده و با برابری واژگان گاتائی با واژگان سانسکریت نشان میدهد که معنی واژگان گاتائی را بخوبی فهمیده، چنین می نویسد « والاترین کس و آنکه پست ترین است» (۳:۳۰) و یا در جایی دیگر می نویسد «بزرگترین است» («هورمزد» که رو به اهریمن کشنده کرده و میگوید» (۲:۴۵).

در سده ۱۵، زمانی که شمار زرتشتیان ایرانی رو به کاهش بود، زرتشتیان پارسی بخوبی در هندوستان جای گرفته بودند. موبدان در هند تلاش خود را دوباره آغاز نمودند تا هم پیام بنیادین زرتشت و هم فلسفه دوگانگی کیهانی بدست فراموشی سپرده نشود.

برپائی پیوند با موبدان ایرانی، به پارسیان یاری نمود که به روایات «داراب هرمزدیار» که بنام روایات ایرانی زبانزد بود، دست یابند. در این روایات جدائی همیشگی و ابدی میان خوبی و بدی، چندین بار یاد شده. گزیده ای از آن چنین میگوید «سپردن راه سپنتا مینو کار اهورامزدا است که راهی روشن و دور از ترس و بیم است. پیمودن راه گناه مینو کار انگره مینو و دیوانش است که پر از تباهی و تاریکی است.»

با پیشرفت میسیونرهای مسیحی پروتستان در ایران و هند، دکترین دوگانگی کیهانی و انجام موبومی (دقیق) آیین ها و رسمهای دینی که پراکنده شده بودند، رو به کاستی گذاشت. «راهبری دین زرتشتی» یا «راهنمای دین زرتشتی» که بزبان گجراتی در سده ۱۹، موبد موبدان «ایرج جی، بهرامجی، مهرجی رانا» نوشته، یک نمونه از نمونه هائی است که در آن کمتر از دوگانگی یاد شده و انگره مینو هم تنها یکبار بکار برده شده.

ایران زمین

نوشته های هیریدانی مانند سرجیوانجی جمشیدجی مُدی و یا گودرج، دینشاه سیدوا که در سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۸۵ نوشته شده اند اشاره به باورهای زرتشتیان شده است ولی در آنها از دوگانگی کیهانی نامی برده نشده. انجام آئین ها و رسمهای پالایش و تطهیر با پادیاب، بگونه ی چشمگیر در ایران و هند، رو بکاهش گذاشته و بسیاری از زرتشتیان در سالهای کنونی به دوگانگی رفتاری و اخلاقی، بجای دوگانگی کیهانی، روی آورده اند. برخی دیگر هم به یگانگی، آنجائیکه اهورامزدا بنیاد فرجامین، همه جنبندگان و آفریده ها و پیش آمدهای خوب و بد است، رو کرده اند. این گروه از مردم از گفتگو در باره دوگانگی در دین، سر یازمینند، چون دریافته اند که نیاکان آنها بجای اینکه خدای یکتا و آفریننده را ستایش کنند، و آن چیزی است که زرتشتیگری همیشه بآن وابسته بوده است _ به دو خدا باور داشته اند.

پی آمد دیدگاه دوگانگی بر زرتشتیان

پس از اینکه مغ ها، دین زرتشتی را پذیرفتند و بازسازی در دین روا داشتند، نشان میدهد که در دراز مدت، اینکار از ارزش بسیاری برخوردار بوده است. از نظر دینی، مغ ها با بکار گرفتن استوره های کیهانی و جهان دیگر (رستاخیز). ترازوی قدرت را بسوی اهورامزدا بالا بردند. آنها پیام دوگانگی ساده ی اخلاقی زرتشت را به نبرد دوگانه، در جهان هستی، جانشین ساختند که در پایان این نبرد، پیروزی از آن اهورامزدا خواهد بود. مغ ها، در این جهان خاکی، سیمائی پر ارج از زرتشت ساختند که باور و اندیشه ی پرتوان او توانست، زرتشتیان را در یک جنبش فراگیر، بهم نزدیک ساخته و آنها را یگانه سازد. زرتشتیان با همبستگی خود و نیز انجام کارهای نیکخواهانه توانستند از هرسو با بدی و بدکاری به نبرد به پردازند. مغ ها آیین ها و رسمهایی آوردند

ایران زمین

و زمینه هائی فراهم نمودند تا پیروان زرتشت با انجام این آئین ها و رسمها بهم نزدیک تر شده و وابستگی بیشتر پیدا کنند. کسانی که همباز در این آیین ها می شدند و یا آنها را از نزدیک میدیدند، ارزش و ارج نظریه ی دوگانگی اخلاقی زرتشت را بیاد میآوردند و بآن پی میبردند. شاید اگر این رسمها انجام نمی شد و جاودانی نمیگردید و نظریه دوگانگی اخلاقی و جهان هستی پا نمیگرفت، دین زرتشتی، با سربر آوردن دینهای یکتاشناسی دیگر، نمیتوانست زنده و پایدار بماند. تلاش و نبرد همیشگی و روز افزون میان خوبی و بدی و جابجائی نظریه دوگانگی اخلاقی و پیام زرتشت، به دوگانگی جهان مادی و مینوی، سبب شد که زرتشتیان بتوانند، توان خود را در زندگی افزایش دهند. انجام کار نیک در برابر کارهای بد، یکی از باورهای زرتشتیان است و میگویند «روان جاویدان آنها با اهورامزدا پیمان دارد که با انجام کار نیک، بیگمان پس از مرگ به بهشت خواهند رفت» و باور داشتند هرکس با گزینش راه راستی و پاکی، بجای کژی و کاستی که برای نخستین بار در پیام زرتشت آمده، با نگرش بر نظریه دوگانگی در جهان هستی، میتوانند از ارزش برتری برخوردار باشند. آن هنگام که فلسفه دوگانگی در جهان هستی و میان نیکی و بدی، در سده های میانی پرتوان بود کتابی نوشته شد بنام «گزیده ای از اندرهای خردمندان پیشینیان» که در آن بگونه ی بسیار کوتاه، چگونگی را روشن نموده. در اینجا به پرسش های بنیادی که در باره ی هستی آدمی شده پاسخ داده شده مانند اینکه آیا ریشه و اصل آدمی در خوبی یا بدی است نویسنده ی پرسش نامه ی دینی اینگونه پاسخ داده است. «یک راه، راه اندیشه های نیک، سخنان نیک و کارهای نیک است که سرچشمه از روشنائی، پاکی، جاودانگی دارد و آفریننده ی آن اهورامزدا است. . . . دیگری راه اندیشه های

ایران زمین

بد، سخنان بد و کارهای بد است که سرچشمه از تاریکی ، تباهی رنجوری و پریشانی، مرگ و گناه دارد که سرشت اهریمنی دارد . دو ریشه ی بنیادین در جهان وجود دارد یکی آفریننده (پهلوی دادار) و دیگری نابودکننده (پهلوی: مُرئی جنیدار). اهورامزدا ، آفریننده ی جهان ، همه اش خوبی و روشنائی است. انگره مینو، نابودکننده جهان، همه اش مرگ و نیستی و فریبکاری است.
